

متن پرسش

سلام علیکم. پیرو سوال ۲۷۷۰ که پاسخ فرموده اید باید مطلبی را عرض کنم، اینکه پرسیدن سوالی که داشتیم سخت است و نمی شود به راحتی با کلمات آن را بیان کرد. یک شی خارجی (یعنی مستقل از من) در خارج از من وجود دارد. اگر ماهیت این شی از بین برود دیگر وجود هم نخواهد داشت. یعنی وجود داشتن آن شی عین ماهیت آن است نه جدا از آن نه یک چیز دیگر نه یک هستی مستقل. هستی یک شی همان ماهیت آن است (چون بدون ماهیت وجودی هم در کار نیست) ما فقط می توانیم ماهیت را ادراک کنیم (با حس و عقل و شهود و هر چه که می شود). با این اوصاف، خدا هم یک چیز است که وجود دارد. من نمی دانم کیست؟ چیست؟ اما بودن که به خودی خود چیزی نیست. بودن صرف که در خارج وجود ندارد. بودن همان ماهیت است. خدا هم ماهیتی دارد و رای ادراک ما (ظاهرا و شاید واقعا) باور کنید عقل ناقص من نمی تواند بفهمد چگونه بودن هست، یا در خارج هست، یا یک چیز است (و به قول شما و دیگران چیز نیست. هستی فقط هست) آقای طاهر زاده، استاد، پدر معنوی عزیز من. من نمی توانم بفهمم و برایم مسخره است کسی بگوید یک شی یک ماهیت دارد و یک وجود.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: بنده هم نمی توانم بپذیرم یک شیئی یک ماهیت داشته باشد و یک وجود. آنچه بنده می فهمم آن است که وجود در مراتب مختلف خود صورت های مختلفی دارد. پیشنهاد می کنم ابتدا مباحث «برهان صدیقین» را با شرح آن کار کنید و بعد «بدایة الحکمه» را تا ان شاء الله موضوع روشن شود. موفق باشید